



نہج الوقایع

نگاہی دیگر به نہج الفصاحه ، گفتار پیامبر اسلام

گروه ۱۲/۵

نهج الوقایع

نگاهی دیگر به نهج الفصاحه ، گفتار پیامبر اسلام

از گروه ۱۲/۵

این نوشتار بر پایه تولید داستانهای «من در آوردی» شیوخ . ملاها و مفتی های مسلمان درج شده است. داستانهایی که یک جمله از پیامبر اسلام را به صد گونه تفسیر می کنند و در کتابها می نویسند و قطورش می کنند.

این کتاب به شما نشان می دهد که چگونه توانسته اند به راحتی داستانهای جعلی ساخته تا امتی را به سوی آنچه که می خواهند سوق دهند.

داستانها و شأن نزولهای یک جمله که از اعماق ذهن انحصار طلب یک عالم! اسلام ترشح کرده است.

کتاب نهج الفصاحه ، جمع آوری گفتار «پیامبر اسلام» است. ناشر در ابتدای کتاب می نویسد:

کتاب شریف نهج الفصاحه محتوی «قسمتی» از سخنان گهر بار آن حضرت است که بیشتر در اخلاقیات است.

ناشر بر آن بوده که تا حد ممکن از نقل تکراریات اجتناب کند. بیشتر این روایات را از طرق اهل سنت می داند و در این میان از ذکر روایاتی که با اصول مذهب شیعه و موازین مشهور فقهی مخالف است اجتناب می کند!

شناسنامه کتابی که تمامی احادیث مسقیما از آن آورده شده است:

گرد آورنده: ابوالقاسم یابنده ۱۲۸۷-۱۳۶۳

تصحیح و تدوین: مرکز انتشارات پرهیزکار

ناشر: پرهیزکار - قم

شمارگان: ۲۵۰۰

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۸۳

قطع و صفحه: وزیری - ۵۵۲ صفحه

چاپخانه: کوثر قم

قیمت: ۳۸۰۰ تومان

ISBN: ۹۶۴ - ۷۶۸۸ - ۰۳ - ۰۲

همراه: ۰۹۱۲۱۵۱۳۳۲۵

این احادیث از نهج الفصاحه نقل می شوند؛ ترجمه ها دقیقاً ترجمه همین کتاب است، چه خوب است که این احادیث طبقه بندی شده و شماره گذاری شده اند! امید است راهگشای مسلمانان گردد!

ابتدا شروع می کنیم:

پیامبر اسلام در مورد خود در حدیث شماره ۸۵۱ می فرماید:
کلمات جامع و پر معنی را به من بخشیده اند و سخن برای من مختصر شد.

و در حدیث شماره ۸۵۸ می فرماید:

سخنان جامع و مختصر را به من داده اند.

در حدیث ۸۵۲:

من از همه مردم عرب فصیحترم.

اینک شروع می کنیم به بررسی سخنان جامع ، مختصر و پر معنی این پیامبر فصیح:

مورد اول:

از بهشت شروع می کنیم:

در حدیث شماره ۶۸۶ می فرماید:

بیشتر بهشتیان ابلهاند.

در حدیث شماره ۷۰۰ نیز:

به بهشت در آمدن و بیشتر اهل آن ابلهان بودند.

ایشان در مقابل می فرماید:

در حدیث شماره ۶۹۵:

بهشت متعلق به توبه کاران است و رحمت متعلق به ایستادگان.

حدیث شماره ۱۱۸۳ نیز می فرماید:

در بهشت نگریستم و دیدم که بیشتر مردم آن فقیرانند و در جهنم نگریستم و دیدم که بیشتر

مردم آن زنانند.

در حدیث ۶۸۵ می فرماید:

شما را مژده دهم و شما دیگران را مژده دهید، هر کس شهادت دهد که الهی جز الله

نیست وارد بهشت می شود.

در حدیث ۷۰۹ نیز:

هر کس که الله از شر دهان و عورت نگاهش دارد، بهشتی است.

در حدیث ۷۰۸ می فرماید:

نخستین کسانی که به بهشت وارد می شوند ، ستایشگراند که الله را ستایش می کنند.

حدیث شماره ۸۱۴:

بهشت زیر قدم مادران است

نتیجه:

حدیث ۶۸۶ و ۷۰۰ به وضوح می فرماید که ابله‌ها در بهشت بیشتر از عاقلانند، یعنی اگر در بهشت رای گیری کنند بهشت متعلق به ابله‌ها خواهد بود (معنی گسترده ابله را نیز تصور کنید: ابله، احمق، نفهم و و و ..)

همانطور که در حدیث شماره ۶۹۵ ایشان می فرماید: بهشت متعلق به توبه کاران است! این بهشت، همان بهشتی است که در قران مجید، زیاد از آن سخن به میان می آید و آکنده از حوریانی است که در خدمت مومنینی هستند که به فرمایشات رسول مکرم گوش می سپارند.

در ضمن ایشان مژده می دهند که هر کس لا اله الا الله بگوید به این بهشت وارد می شود البته در حدیث شماره ۱۱۸۳ شرط لازم را فقر می داند.

همچنین در مورد زنانی که در بهشتی که متعلق به ابله‌ها است، در حدیث شماره ۷۰۴ می فرماید:

اگر زنی از زنان بهشت بر زمین نمودار شود، زمین را از بوی مشک پر کند و نور خورشید و ماه را ببرد.

مسلم است که این حدیث موثق است، زیرا با قران همخوانی دارد. یعنی این یکی از همان حوریانی است که در قران به کرات نام برده شده و برق دندان‌شان مانند نور خورشید است و در قران مجید، آیه ۳۶ سوره واقعه می خوانیم:

و همیشه آن زنان را باکره گردانیدیم.

طبق گفتار حضرت، هر کس فقیر باشد، ابله است و به بهشت می رود.

حدیث ۱۱۸۳ و ۸۱۴ نیز، چطور است بهشت زیر قدم مادران است که بیشتر جهنمیان زن‌اند و بیشتر بهشتیان ابله‌ها و کمترین آن زنان؟

در اینجا احساس می شود که مقداری از انسانها در بین زمین و آسمان ناپدید می شوند. در مورد حدیث شماره ۸۱۴، من از مادران عزیز معذرت می خواهم.

مورد دوم:

نظر ایشان را در مورد زنان سیاه پوست بدانیم که در حدیث شماره ۲۷۰ می فرماید: برای نطفه های خود جای مناسب انتخاب کنید و از سیاهان پرهیزید که سیاهی رنگ زشتی است.

و همچنین در مقابل، در حدیث شماره ۲۶۴ می فرماید:
زیبای عقیم را بگذارید و با سیاه بچه آور ازدواج کنید که من روز رستاخیز به فزونی شما
بر امتهای دیگر تفاخر می کنم.
نتیجه:

در حدیث شماره ۲۷۰، ایشان نگران نطفه های مومنین هستند و مشخص نیست سیاهی
رنگی «متعلق» به زشتی ست یا کلاً سیاهی رنگ «زشتی» است؟ در هر صورت سیاهی رنگ
خوبی نیست، باید از آن اجتناب کرد!

اما در حدیث ۲۶۴، زیبای عقیم را بگذارید؛ اینجا نیز ایشان مشخص نکرده اند که زیبای
عقیم در دستان مومنون است، کنار بگذارندش یا اصلاً طرف زیباهای عقیم نروند؟ تکلیف
این زیباهای عقیم چیست؟

همچنین از کجا باید دانست که این زیباها، عقیم هستند؟ یا اینکه آن سیاهان، بچه آور
هستند؟

یا باید کس دیگری امتحان کرده باشد و به مومنون بگوید یا خود مومنون باید امتحان
کرده باشند؟! مطمئن پیامبر اکرم در این موردها ز رنگ کار خود بوده اند.

جالب اینجاست پیامبر فصیح اسلام به این عمل مومنون فخر می کنند. گذشته از اینکه
فخر فروشی عمل زشتی است بر روی زمین. همانطور که خود بزرگوار، در حدیث شماره ۱۰۴
می فرماید:

... تفاخر، آفت شرافت است...

ولی ایشان در روز «رستاخیز» فخر می فروشند. احتمالاً مومنین نیز در این روز می توانند
به دیگر ملتها فخر بفروشند؛ زیرا پیامبری همچون رسول بزرگوار و فصیح اسلام دارند. ولی
ایشان در این مورد «هنوز» چیزی نفرمودند!

مورد سوم:

برکت از دید پیامبر بزرگوار اسلام:

در حدیث شماره ۲۸۵ می فرماید:

برکت در پیشانی اسبان است.

در حدیث ۶۳۴ می فرماید:

خانه ای که بچه در آن نیست، برکت در آن نیست.

در حدیث شماره ۶۳۵:

برکت با بزرگان شماست.

و در حدیث پر معنی شماره ۶۳۷ می فرماید:

گوسفند مایه برکت است.

نتیجه:

بچه، پیشانی اسب است، پیشانی اسب بزرگ است، گوسفندان بزرگان مومنین هستند، بچه بزرگ است، بزرگ گوسفند است و گوسفند مایه برکت است.

اگر در این احادیث اینطور گفته می شد:

برکت در پیشانی اسبان هم هست یا برکت با بزرگان شما هم هست یا گوسفند هم مایه برکت است، مشکلی به میان نمی آمد؛ ولی متأسفانه نیامده و می بینیم که برکت در همین نزدیکی هاست و ما از آن غافلیم!

مورد چهارم:

ایشان در حدیث شماره ۳۱۵ می فرماید:

الله اسلام را به مردانی که مسلمان نیستند یاری می کند.

نتیجه:

این هم از سخنان گهرباری است که دو پهلو ست. در یک پهلو نقش مومنون کمرنگ است و در پهلو دیگر منتفی است. به این معنی که یا، الله اسلام را کاملاً با مردانی که مسلمان نیستند یاری می کند یا اینکه اسلام را به مردانی که مسلمان نیستند؛ یاری می کند؛ یعنی نقش مسلمانان کمرنگ است.

در هر صورت اگر مردان غیر مسلمان نبودند، اسلام هم نبود! مردان مسلمان هم زحمت نکشند و از اسلام دفاع نکنند!

مومنات هم روسری هایشان را محکمتر بپيچند؛ زیرا اینجا هم هیچ نقشی به آنها داده نشده است.

مورد پنجم:

در حدیث شماره ۱۲ می فرماید:

آبرویتان را به وسیله اموالتان حفظ کنید.

نتیجه:

پیامبر معصوم اسلام از خط فقر اطلاعی (نعوذ بالله) نداشتند و از کسانی که زیر خط فقر، در حال له شدن هستند بی اطلاع هستند یا اگر خیلی خوشبینانه نگاه کنیم، در اینجا ایشان متوجه فقیران نیستند! اینان وسیله ای در دست ندارند که آبروی خود را حفظ کنند. اینان بی

آبروترین انسانهای روی زمین خواهند بود. زیرا اموالشان کم است یا اصلا مال و منالی ندارند. اینان نه تنها بدبخت و بیچاره و فقیرند، بلکه بی آبرو هم هستند! در مقابل ثروتمندان و پولداران هستند که بهترین وسیله را برای حفظ آبرو در دست دارند. آیا مهم است این اموال از کجا آمده؟!

مورد ششم:

در حدیث پر معنی و مفهوم دیگری که حدیث شماره ۶۸۲ است، ایشان می فرماید: من از دنیای شما دو چیز را دوست دارم: زن و بوی خوش و روشنی چشم من در نماز است. نتیجه: طبق قران (آیه ۵۵ احزاب) الله، تمامی زنان را به ایشان حلال کرده است! پر واضح است که ایشان باید و باید زن را دوست داشته باشد. ایشان بوی خوش را هم دوست دارند! ظاهرا بوی خوش بهشت را که جهنمیان حسرت آنرا می خورند فراموش کرده اند که در حدیث شماره ۴۰، می فرماید: بوی بهشت را از پانصد سال راه توان یافت ... در ضمن این دنیایی که ایشان میفرماید، کدام دنیاست؟ آیا خود در این دنیا زندگی نمی کرد؟ شاید هم بویها برای ایشان فرقی با هم ندارند. در مورد روشنی چشم ایشان، نظری نیست.

مورد هفتم:

در حدیثی دیگر که حدیث شریف شماره ۵۳۵، در مصحف شریف نهج الفصاحه می فرماید: بهترین بازی ها در پیش الله، اسب دوانی و تیراندازی است. در سه حدیث بعد، شماره ۵۳۸ می فرماید: فرشتگان از بازیهای شما جز در اسب دوانی و کشتی حضور نمی یابند. نتیجه: حضور فرشتگان در باشگاههای کشتی و مسابقات آن احتمالا به خاطر لباس کشتی گیران است. این هم یکی از مضرات عدم رعایت شئون اسلامی است. این است نتیجه زوری سجده کردن فرشتگان به انسان ... واقعا چرا کشتی جزء بازی های مورد علاقه الله نیست ولی فرشتگان در آن حضور می یابند؟ این از علم فقیران بی آبرو خارج است.

مورد هشتم:

در حدیث شماره ۲۵۶ می فرماید:
زن برای دین و مال و جمالش گیرند، زن دیندار بجویند.
نتیجه:

صفت اول پر واضح است که باید زن مومنه مسلمان باشد را به کنار میگذاریم دو صفت بعدی را می نگریم! مال و زیبایی؛ زنی که پولدار باشد و زنی که خوشگل باشد. در این مورد به خود حضرت اقتدا کنید، ایشان با خدیجه به خاطر مال ازدواج کردند، فقط به خاطر اهداف والای اسلام و زنان خوشگل را در جنگها به عنوان غنیمت ثبت و ضبط می فرمودند. همانطور که در قران می فرماید:
زنان شوهر دار بر شما حرام است به جز آنهایی که در جنگها به غنیمت می برید.
در اینجا مهم نیست شوهر آن زن مرده است، زنده است یا زخمی، در هر صورت بر شما حلال است و پاکیزه! و این درست بودن این حدیث شریف را می رساند، هر چند هیچ ربطی به هم ندارند!

مورد نهم:

در حدیث شماره ۳۹۳، ایشان می فرماید:
هر که برای امت من یک شب آرزوی گرانی کند، الله چهل سال عبادت او را باطل گرداند.
نتیجه:

این حدیث شریف نتیجه گیری ندارد، ولی در عوض باید در عجب بود که آخر چه کسی برای امت ایشان آرزوی گرانی می کند؟ آن هم فقط یک شب! آنهم شب؟ احتمالا ایشان در غار حراء، در حضور حضرت جبرئیل در حال درد و دل کردن بودند و در توهم شریف به سر می بردند.

مورد دهم:

پیامبر اسلام در حدیث شماره ۲۸۷ می فرماید:
نیکی، یعنی پاداش و غنیمت، تا قیامت به پیشانی اسبان بسته است.
نتیجه:

معلوم نیست این نیکی ها به پیشانی اسبان وابسته است یا واقعا گره خورده؟
در روز قیامت، کافی ست مومنان و مومنات پیشانی اسبان خود را که نیکی هایشان به آن بسته یا وابسته است را به نگهبان درب بهشت نشان دهند تا مهر تاییدی بر کارهای نیکشان

باشد و بی دغدغه وارد بهشت شوند. همان بهشتِ حدیث شماره ۷۰۰ و ۶۸۶. جالب است که پاداش این نیکی ها نیز به این پیشانی نورانی بسته است و جالبتر اینکه غنیمتها نیز به این پیشانی آویزان است! و وای بر آنهایی که بی اسب و نسبند!!

مورد یازدهم:

پیامبر بزرگ اسلام در حدیث شماره ۵۰۴ می فرماید:

ایمان صبر است و بخشش.

و در دو حدیث بعد ، شماره ۵۰۶ می فرماید:

ایمان دو نیمه است، نیمی صبر و نیمی شکر.

و در حدیث شماره ۳۱۴۵ نیز می فرماید:

وضو نصف ایمان است و مسواک کردن نصف وضو است.

و حدیث شماره ۲۹۷۱ نیز:

مسواک کردن یک نیمه ایمان است و وضو گرفتن یک نیمه ایمان است.

نتیجه:

در واقع ایمان پنج نیمه است! و حضرت برای اینکه مومنین نیمه ها را با هم قاطی نکنند در چند حدیث شریف ذکر کرده اند.

شاید هم بخشش همان شکر است؟ یا شاید هم خود ایشان وضو و مسواک و ایمان و

نصفه و نیمه و دندان و ریاضی را با هم قاطی کرده است!

احتمالا در این مورد روایتی هم هست که نقل نشده و باعث سر در گمی مومنین و مومنات شده است.

مورد دوازدهم:

حدیث شریف شماره ۶۳۶ اذعان می دارد:

سه چیز مایه برکت است: فروش نسیه و مضاربه و آمیختن گندم و جو برای مصرف نه برای فروش.

نتیجه:

سه چیز است که چیز دوم و چیز سوم را رها کرده و چیز اول را ببینیم؛ هر کاسبی در مغازه می نویسد: نسیه ممنوع، حتی شما دوست عزیز! اگر نویسد هم در ذهن خود این جمله بالا را حک کرده. چه کسی از نسیه برکت یافته؟ کدام تاجری است که سر برج چک داشته



باشد و از نسیه دادن چکهای او پرداخت شده باشد؟ شاید هم عربهای زمان صدر اسلام خیلی خوش حساب بوده اند! حداقل اینکه این گفتار پر فروغ، در این دوره زمانه کارایی ندارد.

مورد سیزدهم:

در حدیث موثق شماره ۲۸۶ نهج الفصاحه، ایشان می فرماید: نیکی تا قیامت به پیشانی اسبان بسته است، خرج اسب چون نفقه ضروری است و نباید از آن امساک کنند.

نتیجه:

پیشانی اسبان اینقدر مهم است که هم با برکت است و هم نیکی ها به آن بسته است و حالا خرج این اسب که همچون نفقه مومنات ضروری و مهم است را ببینیم؛ مسلم است که وقتی مومنون حیوان زبان بسته ای را نزد خود نگاه می دارند، باید شکمش را هم سیر کنند ولی نه به اندازه نفقه مومنات! زن مهمتر است یا اسب؟ با این توصیفات، خود ایشان اسبش را از زانش بیشتر دوست داشته است یا حداقل ارزش این دو برای ایشان یکی بوده است!

خب، مومنون می توانند وقتی وسیله حفظ آبرو را ندارند، اسب با برکت را بفروشند و خرج نفقه مومنات کنند! ولی باید به فکر قیامت و پیشانی اسب و بهشت هم باشند.

در اینجا هم مومنات بند کفشهایشان را سفت ببندند، زیرا ظاهرا قرار است پیشانی اینان نیز با برکت باشد!

مورد چهاردهم:

در حدیث شماره ۳۹۲ می فرماید: عمرهای امت من میان شصت و هفتاد سال است.

نتیجه:

آن مومنون و مومناتی که کمتر از شصت سال و بیشتر از هفتاد سال عمر می کنند، هیچ گاه به بهشت راه نمی یابند. زیرا طبق گفتار رسول اکرم، اینان در آن سالهایی که ایشان فرمودند، نمردند! بلکه کمتر یا بیشتر.

پس مومنین سعی کنند و مراقب خود باشند که به دهه شصت عمر خود برسند. اگر نرسند، جزو امت ایشان نیستند و اگر خدایی نکرده نزدیک به دهه هفتاد رسیدند، یک جوری خودشان را به آن دنیا برسانند، بلکه در زمره امت ایشان قرار گیرند.



مورد پانزدهم:

حدیث شماره ۷۱ از این مصحف شریف، می فرماید:
لباسهای خود را تمیز کنید و موهای خود را کم کنید، مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه باشید،
زیرا یهودیان چنین نکردند و زنانشان زناکار شدند.
نتیجه:

تمامی یهودیان لباسهایشان کثیف است، موهایشان بلند است، مسواک نمی زنند و پاکیزه و آراسته نیستند. احتمالاً ناخنهایشان نیز بلند است. در یک جمله: حسنی یهودی بود!
اگر بخواهید نسبت به این حدیث شریف خوش بین هم باشید نمی توانید! چون ایشان تعدادی از یهودیان را نفرموده، بلکه تمام آنها را.
حمله به یهودیان بنی قریظه و بنی نظیر و خیبر و ... نیز، نه بخاطر اموالشان بود و نه بخاطر ضربه خوردن از طرف قریشیان بود و نه به بهانه کارشکنی آنها، بلکه فقط و فقط به خاطر کثیفی آنها بود. از زنان زیبایی هم که از این اقوام به غنیمت نصیب خود و سپاه مجاهد خویش کرد، بگذرید. احتمالاً ایشان، اینان را تمیز یافتند.

مورد شانزدهم:

در حدیث شریف و بی نظیر شماره ۲۶۱ می فرماید:
هر که زن گیرد به این منظور که از محرمات برکنار ماند، بر الله لازم است که او را یاری کند.
نتیجه:

اینجاست که بر الله «لازم» است! اینجاست که ظاهراً ایشان برای خدای خود، الله هم تصمیم می گیرد و برایش تعیین تکلیف می کند.
جا داشت که الله، آیه ۵۵ سوره محترم احزاب را بر ایشان نازل نمی فرمود. یا حداقل اگر قبل از گفته ایشان نازل شده، آنرا همچون بسیاری از نزولاتش بر ایشان، منسوخ می کرد، چون بر او لازم است!
جالب است که تعداد بیشماری از مومنون هستند که جهت به دور ماندن از محرمات زن می گیرند، ولی الله بر خود لازم نمی بیند که اینان را یاری کند!

مورد هفدهم:

ایشان در حدیث شماره ۲۷۳ می فرماید:



دو رکعت نماز کسی که زن دارد بهتر از هشتاد و دو رکعت نماز عزب است. و به طرز جالبی در حدیث شماره بعد، ایشان می فرماید:
دو رکعت نماز شخص زن دار بهتر از هفتاد رکعت نماز عزب است.
نتیجه:

هشتاد و دو مساوی است با هفتاد عایا!؟

کجاست این علم ریاضی؟ این علم ضعیف بشر امروزی که از هفتاد تا هشتاد و دو را ۱۲ شماره فاصله می دهند؟ چرا اینان نمی خواهند بفهمند که هفتاد با هشتاد و دو مساوی است؟ طبق آیات شریف قرآن کریم، اینان را باید دست و پایشان را بر خلاف، قطع کرد تا ریاضی را بهتر بفهمند.

مورد هجدهم:

در حدیث شماره ۱۱۳۹ می فرماید:
درهای بهشت زیر سایه شمشیرهاست.
و در حدیث شماره ۱۱۶۰:
بهشت زیر سایه شمشیرهاست.
نتیجه:

احتمال قریب به اتفاق، این شمشیرها، از آن الله و لشکریانش است که اگر، احیانا فردی جهنمی، با قصد یا بدون قصد خواست وارد بهشت شود، دست و پایش بر خلاف قطع شوند.

مورد نوزدهم:

در حدیث شماره ۱۵۸۴ می فرماید:
خطرناکترین دشمن تو، همسر تو است که با تو همخوابه است و مملوک تو.
نتیجه:

در کتاب «انجرک ژورباق»، از ابوذر غفاری روایت شده که وقتی این گفتار جامع و مختصر از زبان شریف ایشان جاری بود که بعد از جریان ماریه قبطیه و بعد از جنجال با خانم عایشه، عازم شکاف حرا شدیم و در بین راه از او پرسیدم فدایت شوم چه شده که ناراحتید؟ و ایشان فرمودند:

خطرناکترین دشمن تو، همسر تو است که با تو همخوابه است و مملوک تو.
وقتی به شکاف رسیدیم به من فرمود صد رحمت به خانم خدیجه. من به فکر فرو رفته بودم که ناگهان صدای رسول الله را از درون شکاف شنیدم که بلند با عصبانیت فرمود:



اگر زن نبود مرد به بهشت می رفت (حدیث شماره ۲۰۲۰ نهج الفصاحه)
ابوذر اضافه می کند، در اینجا بود که من تصمیم گرفتم همسر کثیفم را طلاق دهم تا
به بهشت روم، ولی بعدها هر چه خواستم دلیلی برای این کار بیابم نتوانستم.

مورد بیستم:

حدیث شریف شماره ۲۸۳:

آن که از خاندان خویش زن گیرد چنان است که در خانه خویش علف چیند.
نتیجه:

این هم از «آن» احادیث است، مانند خود حضرت که از خاندان های دیگر به غنیمت زن
می گرفتند. شاید هم در خانه ایشان، اصلا علفی نبوده است!

مورد بیست و یکم:

حدیث شریف شماره ۲۶۵:

با زن پیر و نازا ازدواج مکنید که از فرزونی شما بر امتهای دیگر تفاخر می کنم.
نتیجه:

با زن پیر، خانم خدیجه؟ یا با زن نازا، خانم عایشه؟

مورد بیست و دوم:

در حدیث شماره ۱۵۹ می فرماید:

اگر پس از تو اطفال بی نیاز باشند بهتر است که محتاج باشند.

نتیجه:

این سخن پر معنی، شاید جامع و مختصر باشد ولی فصیح نیست. بالطبع نیاز به علمای
گرانقدر اسلام دارد که این حدیث شریف را شکافته و به تفسیر بکشند. حتما برای مومنین راه
گشا خواهد بود.

مورد بیست و سوم:

حدیث شماره ۱۴۷۰ می فرماید:

غذا خوردن در بازار نشان پستی است.

نتیجه:

تا منظور از بازار کجا باشد؟ هر جایی که در آن کاسبی وجود دارد یا اینکه جایی که باید اسمش بازار باشد؟

مطمئن حضرت سخنانش جامع است و هر جایی که در آن کاسبی وجود دارد را می فرماید. شیخ روسی^۱ در کتاب «آنجرک ژورباق» از سلمان فارسی روایت می کند که روزی همراه با رسول اعظم، خسته و گرسنه از بیابانهای اطراف مدینه باز می گشتیم، به بازار یهودیان رسیدیم و هیچ کدام از آنها حاضر نشدند به ما غذا بدهند و ایشان فرمود: غذا خوردن در بازار نشان پستی است.

پس جامعه ی کاسبان این سخن شریف را آویزه ی گوش خود داشته باشند.

مورد بیست و چهارم:

در حدیث شریف و نورانی ۸۰۴ می فرماید:
 خاک بر سرش ، خاک بر سرش ، خاک بر سرش که پدر و مادرش ، یکی یا هر دو پیش او به پیروی رسند و او بهشتی نشود.
 نتیجه:

این سری است بین الله و رسول ... البته خاک بر سرش !

مورد بیست و پنجم:

حدیث شریف ۴۲۸ در این کتاب پر فروغ می فرماید:
 خدا هیچ پیغمبری را جز به زبان قومش نفرستاد.
 نتیجه:

این حدیث شریف از جمله گفتاری است که با قران همخوانی دارد و اصالت آن بجاست. زبان رسول الله عربی است و ما تنها به ایرانیان اکتفا می کنیم که زبانشان فارسی بوده است و هنوز هم هست. این همه ایرانی که خود را مسلمان می دانند ، سخت در اشتباهند. زیرا رسول مکرم اسلام ، خود، عرب زبان بوده است و هیچ سنخیتی با ایرانیان ندارد.

۱- لازم به ذکر است که شیخ روسی ، شخصی بود که آوازه ی اسلام را از سبیری ، اتحاد جماهیر شوروی سابق ، روسیه فی الحاضر! شنیده بود و به « سپاه پاسداران اسلام » پیوسته بود و کتاب آنجرک ژورباق ، دستنوشته ی خود ایشان است که از روسی به عربی و از عربی به تمامی زبانهای دنیا ! ترجمه شده است. آنجرک ژورباق به معنی «دین صلح و آزادی» می باشد. فقها احتمال می دهند که شیخ بزرگوار اسکیمو بوده است. زیرا خود شیخ در مقدمه کتابش می نویسد: وقتی پیامبر اسلام مرا برای اولین بار دیدند فرمودند از خرسها دوری کنید، زیرا خرس، مردی بود که خیلی زیاد استمنا می کرد . وقتی لباسم را در آوردم، ایشان به بلال فرمودند: بلال، حی علی الاذان، یعنی بلال، بشتاب اذان بگو! زیرا رسول بزرگوار، استاد عوض کردن بحث بودند. برای من جای تعجب داشت که دیگر هیچ وقت ندیدم در آنوقت از روز، بلال حبشی اذان بگوید.

پس طبق گفتار حضرت، ایرانیان، عرب و عرب زبان و رسولشان را رها کنند، تا به قعر جهنم سقوط نکرده اند. زیرا ایشان پیغمبر اینان نیست.

شیخ روسی در فصل دوازده از کتابش به نام عبادت اسلامی، از بلال حبشی روایت می کند که روزی آماده اذان گفتن بودم که رسول الله خطاب به من، اشاره به شیخ روسی که در حال وضو گرفتن بود کرده و فرمودند: شاید الله برای قوم این شیخ پیامبری نفرستاده، ولی من بسیاری از روسها را در بهشت برین می بینم. زیرا اگر چیزی پشت دیوار هم باشد، مردانی از روس به آن دست می یابند.

مورد بیست و ششم:

حدیث شریف شماره ۳۱۶:

وقتی قاصدی پیش من می فرستید نیک صورت و نیک اسم بفرستید.
نتیجه:

باید دید که این سخن گهربار چه ربطی به آیندگان دارد؟ ایشان خودش را گفته و هیچ ربطی به آیندگان ندارد. پس حفظ این حدیث فصیح، جزو احادیثی است که برای قطور کردن کتب اسلامی به کار می رود. شاید هم برای این حفظ شده است که مومنان بدانند که چه پیامبر بزرگواری دارند.

شیخ روسی از علی بن ابیطالب که او نیز از ابوذر که او هم از خانم عایشه نقل می کند که روزی درب منزل را کوبیدند، من دوان دوان سمت درب رفته، چون گمان بردم پدرم باشد؛ ولی دیدم شخصی زشت چهره است که رسول الله را می خواند، قاصدی از روم نزد رسول الله آمده بود. وقتی ایشان او را دیدند چهره در هم کشیده فرمود:

وقتی قاصدی پیش من می فرستید نیک صورت و نیک اسم بفرستید.
قاصد، متوجه کلام رسول نشد و لبخند زد.

حالا اگر این قاصد، زشت و بد اسم بود، تکلیف این بیچاره چیست که مجبور شده خدمت ایشان برسد؟

مورد بیست و هفتم:

در حدیث شماره ۳۰۹ می فرماید:

اسلام برتری می گیرد و چیزی بر آن برتری نمی گیرد.

نتیجه:

اسلام با زور و شمشیر برتری گرفت، ولی اکنون دیگر حقوق بشر و دیگر کشورها اجازه ی

چنین برتری را به مسلمانان نمی دهند. در مورد پیشرفت علمی و اقتصادی نیز، نیاز به گفتن نیست، زیرا کشورهای اسلامی، همه مصرف کننده اند و جهان سومی، و دلیل اصلی عقب ماندگی آنها هم، همین اسلام ناب محمدی است. تا ببینیم منظور ایشان از چیز، چه چیزی بوده است؟ اینجا نیز نیاز به مفسرین ارجمند داریم.

مورد بیست و هشتم:

در حدیث شماره ۴۸۲ می فرماید:

هر که بدعت گذاری را اهانت کند، الله روز وحشت بزرگ او را ایمن دارد.
نتیجه:

این نیز صدور جواز توهین برای مسلمین!

مورد بیست و نهم:

در حدیث شماره ۸۴۸ می فرماید:

من مبعوث شدم تا فضایل اخلاق را به کمال رسانم.
نتیجه:

فضایل اخلاق از دیدگاه رسول اکرم:

تفاخر در روز قیامت، کشتار دیگر اقوام به بهانه جهاد در راه الله، چپاول اموال آنها و نامیدن آنها به عنوان غنیمت، ربودن زنان شوهردار در جنگ و نامیدن آنها به عنوان غنیمت و حلال و پاکیزه شمردن آنها، سرکوب و ترور مخالفین در راه الله، توهین به بدعت گذار، حرفی را زدن و به آن عمل نکردن (در قرآن آمده است که مومنین چهار زن دائم بیشتر نمی توانند داشته باشند، اما خود ایشان از چهار زن دائم بیشتر داشتند و در آیه شریفه ۵۵ سوره مبارکه احزاب، الله برای ایشان سنگ تمام گذاشته است).

مورد سی ام:

در حدیث شماره ۱۱۳۸ می فرماید:

جن، کسی را که اسبی اصیل در خانه دارد دیوانه نمی کند.
نتیجه:

شیخ روسی در کتابش روایت می کند که روزی در صحرا با رسول بزرگوار به دنبال شکار بودیم. رسول الله که از سواری لذت می برد فرمود:

الله آنقدر نسبت به اسب به من سفارش کرد که گمان بردم نزدیک است اسبم از من ارث ببرد!
الله اکبر از این اسب؛ چه حیوان مفیدی است.

مورد سی و یکم:

در حدیث شماره ۱۲۴۷ می فرماید:
به حج بروید تا بی نیاز شوید و سفر کنید تا سالم بمانید.
نتیجه:

شیخ در کتاب آنجَرَک ژورباق، از دختر دایی رسول الله روایت می کند وقتی از مدینه به مکه مهاجرت کردیم، تجار مکه که ناچاراً رسول الله را به عنوان پیامبر قبول کرده بودند، از او درخواست امتیازاتی کردند و ایشان فرمود:
به حج بروید تا بی نیاز شوید و سفر کنید تا سالم بمانید.

مورد سی و دوم:

در حدیث شماره ۱۳۱۰ می فرماید:
آنکه حلال را حرام می کند مانند کسی است که حرام را حلال می کند.
نتیجه:

واقعاً این حدیث از عجایب احادیث است و تشبیهی فوق العاده به آن داده است. الحق که قرآن کریم را باید از معجزات این بزرگوار بی سواد دانست که این گفتار از زبان ایشان جاری است.

مورد سی و سوم:

حدیث شماره ۱۴۷۴ می فرماید:
مومن به کمین، خون کس نریزد.
نتیجه:

این از احادیث جعلی است که دشمنان اسلام وارد این دین مبین کرده اند. زیرا در آیه ۵ سوره مبارکه احزاب، الله می فرماید:
پس از آنکه ماههای حرام به سر آمد مشرکان را هر کجا یافتید به قتل برسانید و آنها را دستگیر و محاصره کنید و هر سو در «کمین» آنها باشید ...
مومنین ملاحظه بفرمایند که احیاناً طبق این حدیث جعلی عمل نفرمایند و برای کشتار

کافران و مشرکین و غیر مسلمانان، در کمین باشند، هیچ اشکالی ندارد. اینجور احادیث برای تضعیف مسلمانان وارد شده اند.

مورد سی و چهارم:

در حدیث شریف ۱۰۹۵ می فرماید:
بهترین کسب مرد مسلمان تیری است که در راه الله می اندازد.
و در حدیث شماره ۱۰۹۷ نیز می فرماید:
فرزندان اسماعیل تیر اندازی کنید که پدرتان تیرانداز بود.
نتیجه:

مهم نیست که این تیر، چه تیری است؛ تیر کمان باشد، تیر منجنیق باشد، تیر تفنگ ساچمه ای باشد، تیر کلاشنیکف باشد یا تیر تفنگ لیزری. در هر صورت این تیرها در راه الله است و اجرش حتما حوریان سیه چشم که در لطافت همچون درّ لؤلؤ مکنونند! مومنون! تیراندازی کنید.

چرا فرزندان اسماعیل؟ زیرا در کتب یهود نیز اسماعیل، فرزند ابراهیم، به مردی وحشی تعبیر شده است. وحشی و تیرانداز! پس این قسمت از تورات را نتوانسته اند تحریف کنند. الله اکبر!

مورد سی و پنجم:

در حدیثی دیگر که شماره ۲۰۳۱ می باشد، می فرماید:
کمترین ساکنان بهشت زنانند.
و در حدیث شماره ۶۸۶ می فرماید:
بیشتر بهشتیان ابلهاند.
حدیث شماره ۱۱۸۳ نیز می فرماید:
... و در جهنم نگریم و دیدم که بیشتر مردم آن زنانند
نتیجه:

بیشتر جهنمیان زنانند و کمترین آن مردان! (و احتمالا ابلهان)
بیشتر بهشتیان ابلهان و کمترین آن زنانند!

در اینجا هم الله به رسولش لطف خاصی دارد، زیرا در بهشت مردانی ابله را قرار داده تا آنجا هم ایشان لذتش را از حورالعین بهشتی تمام و کمال ببرند. تدارک حرم سرایی دنج، که دیگر اهل کتاب و کفار مزاحم ایشان نیستند.

مورد سی و ششم:

در حدیث شماره ۲۰۳۶ می فرماید:
زنان را بی لباس بگذارید تا در خانه بمانند.
نتیجه:

این هم از آن سخنان فوق العاده است که ایشان فرموده! وای بر آنان که برای همسران خود لباس می خردند تا خوشحالش کنند. و او ایلا از آنها...
در ضمن ایشان فرمودند: زنان «خود» را بی لباس بگذارید؛ فرموده اند: «زنان» را بی لباس بگذارید! کم لباس هم نه، بی لباس!

بی لباس! لخت و بی لباس! عریان و لخت و بی لباس!
در کتاب آنجَرَک ژورباق آمده که رسول الله، این سخنان را در بین «همسایگانش» می فرموده و ایشان اضافه می کند که: مانند یهودیان نباشید که زنانشان لباس دارند، زیرا یهودیان چنین کردند و زنانشان زناکار شدند.

شیخ روسی در کتابش از عمر روایت می کند روزی رسول اکرم سر کوچه جلوس فرموده بودند که ناگهان تمامی زنان کوچه، یکجا، برهنه، از درب منازل به بیرون پریدند، اینجا بود که رسول الله از گفته ی خود پشیمان شده و سر به زیر انداخت و فرمودند: نُج. البته تمام یاران رسول که حضور داشتند، هر کدام را تنها یک نگاه کردند که ایرادی نداشت. البته هیچ کس نفهمید که چرا این اتفاق افتاد!
این سخن کامل، باید مورد توجه باشد که در اقتصاد خانواده هم تاثیر دارد. مومنین برای مومنات لباس نخرند تا ان شاء الله قرین رحمت الهی گردند.

مورد سی و هفتم:

در حدیث ۳۰۶ می فرماید:
هر که یک وجب از جماعت دور شود الله طوق مسلمانی را از گردن وی بردارد.
نتیجه:

زیرا طنابی که به این طوق وصل است، از یک وجب بیشتر نیست!

مورد سی و هشتم:

حدیث ۱۳۹:

طلا و ابریشم بر زنان امت من حلال است و بر مردانشان حرام.
و حدیث شماره ۲۰۵۸ می فرماید:
وای بر زنان از دو چیز رنگین: طلا و جامه زیبا.
نتیجه:
مومنات سرگردان نشوند و به علاقه شان ادامه دهند.

مورد سی و نهم:

در حدیث ۲۳۲۲ می فرماید:

با شیر گاو مداوا کنید، زیرا من امیدوارم که الله در آن شفا قرار داده باشد، زیرا از همه درختان می چرد.

نتیجه:

این شیر مربوط به شیر گاوهای عربستان است که سرشان به برگ درختان می رسد.
در مقدمه کتاب آنجَرک ژورباق، شیخ روسی می نویسد: وقتی برای نخستین بار وارد مدینه شدم، در بعضی خانه ها، زرافه دیدم که سر آنها از دیوار بالا زده بود. اندکی نگذشت که دیدم سلمان فارسی متوجه تعجب من از دیدن زرافه ها شده است. نگاهی شیطنت آمیز به من کرد و رو به بلال کرده گفت: بلال از شیر این گاوهایتان برای تازه مسلمان بیاور! بعدها متوجه شدم عربهای بادیه نشین به گاو هم می گویند خر!
در ضمن حضرت در این حدیث، تنها «امیدوار» است که الله در این شیر شفا قرار داده باشد.

مورد چهلم:

حدیث شماره ۱۶۰۲ می فرماید:

بهترین دعاها دعایی است که انسان برای خود می کند.

و در حدیث شماره ۱۶۰۹ نیز می فرماید:

دو دعا است که میان آن و الله پرده ای نیست، دعای ستمدیده و دعایی که مرد پشت سر برادر خود کند.

نتیجه:

شیخ روسی در مورد اینجور گفتار، از قول رسول می گوید: او به این صورت، سردرگم، صحبت می کرد. زیرا بر این اعتقاد بود که مردم نباید زیاد از حرفهایش سر در بیاورند تا باور کنند که او پیامبر ایشان است.

مورد چهل و یکم:

حدیث ۱۶۳۴ می فرماید:

پیغمبری با مردم برای دعای باران بیرون آمد. مورچه ای را دید که دست خود را به طرف آسمان بلند کرده است. گفت باز گردید که خدا به خاطر این مورچه دعای شما را پذیرفت. نتیجه:

شیخ روسی در کتاب دین صلح و آزادی اش می نویسد: روزی با رسول و تعداد اندکی از یاران به سوی شکاف حرا می رفتیم که صفی طولانی از مورچگان را در سر راه خود دیدیم. رسول فرمود: من از بچگی علاقه خاصی به مورچه داشتم. مورچه ها مرا به یاد سلیمان نبی می اندازند، آنگاه که با آنها به گفتگو می پرداخت. روزی مورچه ای بر سر سر راه سلیمان نبی ظاهر گشت و به ایشان عرض کرد: ای سلیمان! چرا هنگام گذر سپاهت از راه ها، مراقب مورچگان نیستی؟ مگر ما حق زندگانی نداریم؟ سلیمان هم بلافاصله، قرچ! مورچه را له کرد و فرمود: نه.

آنگاه فرمود: پیغمبری با مردم برای دعای باران بیرون آمد. مورچه ای را دید که دست خود را به طرف آسمان بلند کرده است. گفت باز گردید که خدا به خاطر این مورچه دعای شما را پذیرفت.

مورد چهل و دوم:

حدیث شریف شماره ۱۷۰۳:

الله وقتی دنیا را آفرید روی از آن بگردانید و چنان در نظر الله ناچیز بود که بر آن ننگریست. نتیجه:

شیخ روسی می نویسد: روزی با رسول اکرم و ابوذر غفاری به سمت غروب آفتاب روانه بودیم. ابوذر از حضرت رسول پرسید یا رسول الله، زمین چه اندازه است؟ رسول نگاهی به من کرده و فرمود: ای شیخ، تو جواب این سوال را می دانی؟ من که دست و پایم را گم کرده بودم عرض کردم: چه گویم؟ الله و رسول به همه ی امور آگاه ترند. رسول الله فرمود: وقتی این دنیا آفریده شد، تمامی ملائک جمع شدند تا ذره ای از آن را دستکاری کنند اما نتوانستند. با این حال الله وقتی دنیا را آفرید روی از آن بگردانید و چنان در نظر الله ناچیز بود که بر آن ننگریست.

عرض کردم یا رسول الله، یعنی زیاد بزرگ نیست؟ فرمود: الان به تهش میرسیم!

مورد چهل و سوم:

در حدیث قابل تاملی که حدیث شماره ۱۷۶۴ می فرماید:
هر عمل مشکلی حرام است و در دین مشکل نیست.
نتیجه:

در کتاب آنجَرک ژورباق از صفوان روایت شده در آغاز ورود به مدینه پیامبر اکرم و علی بن ابیطالب در خانه ابو ایوب انصاری سکنی گزیدند و مسلمین مکه نیز هر یک در خانه یکی از مسلمین مدینه قرار گرفتند. من نیز در همسایگی ابو ایوب در منزل ملک بن عمران بودم. نیمه های شب احساس ترس بر من مستولی شد. درب منزل ابو ایوب را زده و رسول الله را از خواب بیدار کردم و گفتم همین الان از اینجا برویم. رسول الله فرمودند: این کار مشکلی است و هر عمل مشکلی حرام است و در دین مشکل نیست و به رختخوابش برگشت. من نیز قانع شدم!

مورد چهل و چهارم:

یاد کردن الله از صدقه دادن بهتر است.
نتیجه:

در کتاب آنجَرک ژورباق یا همان دین صلح و آزادی، آمده است که گاهی اوقات رسول الله چشم بسته غیب می فرمود. شیخ می گوید روزی با یاران رسول از مدینه می گذشتیم که دیدیم یک یهودی به فقیری کمک می کند و به او مقداری خوراکی می داد که حضرت با دیدن این صحنه فرمود: یاد کردن الله از صدقه دادن بهتر است و همه ی ما الله را یاد کردیم تا کاری بهتر از آن یهودی انجام داده باشیم.

مورد چهل و پنجم:

در زمستان روزه داشتن بهره خنک بردن است.
نتیجه:
مفسرین گرامی! بشتابید ..

مورد چهل و ششم:

زمستان، بهار مومن است.
نتیجه:

شیخ روسی در فصل چهارم کتاب آنجَرک ژورباق با نام «نبردهای رسول»، می نویسد: در

تدارک جنگ بودیم و هوا سرد بود. بعضی از یاران رسول، با کمی دل چرکی آماده می شدند که ناگهان ابوذر از در وارد شد که تنش بسیار می لرزید. رسول با دیدن این صحنه نگاهی به یاران دل چرک انداخته فرمودند: زمستان، بهار مومن است. با این سخن همه خوشحال شده و روانه جنگ شدیم.

مورد چهل و هفتم:

حدیث منبسط ۱۷۱۶ می فرماید:

عمر دنیا مساوی با هفت روز روزهای آخرت است.

نتیجه:

این سخن، خیلی گسترده و عمیق تر از عمیق است. زیرا کسی نمی تواند متصور شود که در آن دنیا هم خورشید و زمینی وجود دارد که شب و روزی پدید آید. که هفت روز آن مساوی شود با عمر این دنیا. مومنین و مومنات الله را شکر گویند.

مورد چهل و هشتم:

حدیث ۲۰۷۴ می فرماید:

از سوال و تقاضا پرهیز که سوال ذلت نقد است و فقری است که در رسیدن آن شتاب می کنی .

نتیجه:

این هم از فرمایشات نقض است که فهم بسیار می خواهد. همانند فهم رسول الله و اهل بیت ایشان که تفسیر این گفتار و قران هم مخصوص همان اهل بیت باید باشد.

شیخ روسی می نویسد: روزی در خدمت رسول بودیم که زنی سیه چرده خدمت آنحضرت رسیده و سوالی عرض کرد. سوالش این بود که چرا ما زنان باید در دسر حیض داشته باشیم؟ ناگهان حضرت رسول به حالت دریافت وحی رفت. به نظر متشنج می آمد! بعد از لحظاتی آیه ۲۲۲ سوره مبارکه بقره نازل شد:

سوال کنند تو را از عادت شدن زنان ، بگو آن رنجی است برای زنان ...

آن زن که سوال خود را با جوابی غیر منطقی دریافت کرده بود کمی ناراحت شده و باز سوالش را تکرار کرد. حضرت که دیگر جوابی برای آن نداشت عرض کرد:

از سوال و تقاضا پرهیز که سوال ذلت نقد است و فقری است که در رسیدن آن شتاب می کنی .

مورد چهل و نهم:

در حدیث ۲۲۱۳ می فرماید:

حاضر، چیزها می بیند که غایب نمی بیند.

نتیجه:

چه سخن بزرگی، چه سخن عمیقی، کجایند کافرین؟ البته منظور ایشان از این سخن جامع و فصیح، این نیست که برداشت می شود! بلکه حتما چیز دیگریست. در مورد این سخن شریف در هیچ کتابی، (حتی آنجَرک ژورباق که جزئیات زندگی رسول را روایت می کند) هیچ روایتی نیامده.

مورد پنجاهم:

حدیث ۲۲۶۲ می فرماید:

شرط بندی روی اسب مباح است.

نتیجه:

دروء الله بر اسب بزرگوار! چه احادیثی شیرین در مورد اسب از رسول الله می شنویم. در آنجَرک ژورباق، شیخ روسی روایت می کند شبی به سوی مدینه می رفتیم. از کنار خانه ای گذشتیم که صدای هیاهو از آن به گوش می رسید، حضرت رسول رو به من کرده و فرمود: هر خانه ای که اینجور سر و صدا از آن می آید، در آن شرط بندی صورت می گیرد که حرام، اندر حرام، اندر حرام است، لکن شرط بندی روی اسب مباح است. تفریح عصر جمعه های ایشان، همین بازی بود.

مورد پنجاه و یکم:

حدیث ۲۲۸۰ نیز می فرماید:

این که اندرون مردی از چرک پر شود برای وی بهتر است تا از شعر پر شود.

نتیجه:

جوابی از طاهر:

با رقیبان خاطرت خوبست و با ما خوب نیست

کارما سهلست، اما از تو این ها خوب نیست

جوابی از مولوی :

تو چه دانی قدر آب دیدگان ؟
گر تو این انبان زنان خالی کنی
تا تو تاریک و ملول تیره ای

عاشق نانی تو، چون نادیدگان
پر ز گوهرهای اجلالی کنی
دان ! که با دیو لعین همشیره ای

مورد پنجاه و دوم:

حدیث شریف شماره ۲۳۰۱ می فرماید:
از لوازم شکر نعمت داشتن ، نمودار کردن آن است.
نتیجه:

بر فرض مومنی خودرویی دارد. حتماً آنرا هر روزه سوار شود و در خیابانها مارییچ برود. و نمودارش کند. شکرش همین است! مومنات کار خوبی می کنند که به دیگر مومنات ، دارایی ها و طلاهایشان را پُز می دهند. این کاریست که الله و رسولش هم می پسندند.

مورد پنجاه و سوم:

حدیث ۲۵۸۹ می فرماید:
نانخور کم داشتن یکی از طرق توانگر بودن است.
نتیجه:

شیخ روسی از معاذ بن جبل روایت می کند روزی یکی از نوه های رسول در آغوشش بود و آن حضرت در حال خوردن غذا بودند و هر لقمه ای که بر می داشت آنرا از ایشان می گرفت و می بلعید! در اینحال حضرت فرمود:
این فرزندان ، انسان را از غذا خوردن می اندازند ، نانخور کم داشتن یکی از طرق توانگر بودن است.

مورد پنجاه و چهارم:

حدیث شماره ۲۶۱۷ :
شخص غیبگو در جهنم رانده می شود.
نتیجه:

این یکی از احادیث معتبر است که منطبق با قران می باشد ، همانگونه که در آیه ۵۰ سوره انعام آمده: ... من از علم غیب آگاه نیستم و به شما نمی گویم من فرشته ام ... و در آیه شریفه ۱۸۸ سوره مبارکه اعراف هم می فرماید : ... اگر از غیب باخبر بودم منافع

فراوانی برای خود فراهم می کردم ...
در نتیجه اینکه ایشان معجزه ای به نام «علم غیب» نداشته اند. و غیبگو هم مذمت شده است و شخص غیبگو هم در جهنم رانده می شود.
لذا طبق گفتار بزرگان دین، تمامی احادیثی که دم از داشتن علم غیب پیامبر بزرگوار می زنند را به دیوار کوفته، زیرا با قرآن هماهنگ نیستند.

مورد پنجاه و پنجم:

حدیث فصیح شماره ۲۶۶۴ می فرماید:
فرزند موجب بخل و ترس و نادانی و غم است.
و حدیث ۲۶۷۲:
فرزند از ریحان بهشت است.
نتیجه:

پدر و مادران عزیز حیران نباشند. این دو حدیث شریف، همدیگر را منسوخ می کنند. شما فکر کنید یک چنین احادیثی نشنیدید! شتر دیدی ندیدی ... از همان شترانی که چند نفر قریشی، آنها را از رسول الله ربوند و رسول مکرم اسلام هم وقتی متوجه این موضوع شدند، چند نفر را به سوی آنها فرستادند و آنها موفق شدند آن دزدان بی شرف را دستگیر کرده به حضور حضرت بیاورند. حضرت رسول و مولای متقیان، امیر المومنین، حضرت علی، دستور دادند تا آن دزدان را دست و پا برخلاف قطع کنند، چشمانشان را از حلقه در آورده و بر روی ماسه های سوزان رها کردند تا آنها به درک واصل شدند.
منظورمان از همان شترها بود!

مورد پنجاه و ششم:

کوچولوهای شما زالوهای بهشتند یکیشان پدر خویش را ببیند و لباس را بگیرد و رها نکند تا الله پدرش را با او به بهشت در آورد.
نتیجه:

این زالوهای کوچولو، راهی همان بهشتی هستند که در احادیث شریف شماره های ۶۸۳ و ۷۰۰ و ۱۱۸۳ خواندید. همان بهشتی که در قران مجید و قران کریم می خوانیم:
۲۵ بقره: ... میوه هایی که برای آنها می آوریم همه یکسانند و برای آنها همسرانی پاکیزه است که در آن خواهند ماند.

۱۲ مائده : (و چند مورد دیگر) ... در باغهای بهشت که نهرها از زیر درختان آن جاریست ...
۳۶ واقعه : ... در بهشتی که زنانی همیشه باکره دارد !
و خوشا به حال مسلمانان که راهی بهشتی با این همه نعمتند.

مورد پنجاه و هفتم:

حدیث شماره ۲۷۱۱ می فرماید:
قدرت الله بر تو از قدرت تو بر او بیشتر است.
نتیجه:

شیخ روسی در آنجَرَک ژورباق می نویسد: رسول الله همیشه سخنان پر محتوایی می فرمود
که همه از درک آن عاجز بودند.

مورد پنجاه و هشتم:

حدیث شماره ۲۸۹۱ :
الله به من فرمان داده با مردم به مدارا رفتار کنم ، همچنان که مرا به ادای واجبات مامور
ساخته است.
شماره ۲۸۹۲ :
من به مدارا با مردم مبعوث شده ام.
شماره ۲۸۹۹ :
مدارا کردن با مردم صدقه است.
نتیجه:

این احادیث هم از جمله جعلیات است که وارد دین مبین اسلام کرده اند. مدارا کردن را
در دین اسلام گنجانده اند که اینطور کفار بر مسلمانان چیره گشته اند.
در قران کریم ، سوره مبارکه توبه ، آیات ۵ و ۱۴ و ۲۹ و سوره مبارکه نسا ، آیات ۸۹ و ۹۱ و
آیاتی مشابه ، صحبتی از مدارا نشده است. مسلمانان گرامی ، مدارا را فراموش کرده و به جهاد
در الله پردازند. در این مصحف شریف ، از حدیث شماره ۲۸۸۹ الی ۲۹۰۵ ، سخنانی جعلی از
حضرت رسول در مورد مدارا می آورد که مومنین عزیز باید مراقب این طور احادیث باشند.

مورد پنجاه و نهم:

حدیث شماره ۲۹۶۶ می فرماید:
وقتی مسواک می کنید مسواک را به عرض دهان بکشید.

نتیجه:

شیخ از سلمان فارسی روایت می کند که رسول الله کلاس پزشکی گذاشته بودند و بحث این هفته مربوط به بهداشت دهان و دندان بود که ایشان خیلی در این مورد صحبت کردند. در حال صحبت بودند و فرمودند مسواک بزنید که راه قران است که ناگهان غفار بن ذنوب میان صحبت ایشان گسیخته و گفت یعنی قران از این راه وارد شده است؟ حضرت نه برداشته و نه گذاشته فرمودند قران از این راه خارج می شود و اضافه کردند وقتی مسواک می کنید مسواک را به عرض دهان بکشید. باز هم غفار بن ذنوب گفت عرض دهان کجاست؟ این بار حضرت هم برداشت و هم گذاشت، به این معنی که سنگی برداشته و پرتاب کرده به پای چشم غفار گذاشته شد، که مادرش پیش رسول آمد و شکایت کرد و حضرت فرمود: فرزند موجب بخل و ترس و نادانی و غم است.

مورد شصتم:

حدیث ۳۱۱۱ می فرماید:

نماز ستون دین است.

و در حدیث شماره ۲۶۹۷:

هر چیزی را ستونی هست و ستون این دین دانایی است.

نتیجه:

البته این دین ستونهای بسیاری دارد که رسول الله در مدت عمر شریف خود توانسته بودند تنها به چند مورد اشاره کند.

مورد شصت و یکم:

حدیث شریف شماره ۳۱۰۸ می فرماید:

نماز نشسته یک نیمه نماز ایستاده است.

نتیجه:

این سخن بسیار شریف است و مومنین آویزه ی گوش کنند.

شیخ روسی از زینب بنت الخزیمه نقل می کند روزی ام سلمه نماز را نشسته می خواند. چون او سالخورده بوده و ناتوان شده بود. رسول الله که همیشه با ام سلمه مشکل داشت، فرصت را غنیمت شمرده و فرمود: نماز نشسته یک نیمه نماز ایستاده است. احساس کردم رسول الله این حرف را برای اذیت کردن ام سلمه ادا کرده است! این هم از همان نصفه و نیمه های گفتار رسول بزرگوار است.

مورد شصت و دوم:

حدیث شماره ۳۲۲۳ می فرماید:

اگر ده تن از یهودان به من ایمان ایمان آورده بودند همه یهودیان به من ایمان می آوردند.
نتیجه:

واقعاً حیف که این ده تن به پیامبر اکرم ایمان نیاوردند. پس کجاست آنهمه یهودی که در روایات به پیامبر بزرگوار ایمان آوردند؟ این هم حدیث جعلی دیگر که به نام رسول الله در کتب اسلامی گنجانده اند. در زمان حیات رسول، یهودیان بسیاری مسلمان شدند. شیخ روسی در کتاب پر فروغش می نویسد: پیامبر عرب، از بسیاری رو آوردن یهودیان به اسلام، بسیار خرسند بودند. بخصوص اینکه در جنگهایی که بین مسلمانان و یهودیان اتفاق می افتاد، و این اصلاً به خاطر زور شمشیر نبود، بلکه وقتی آنها می دیدند الله، پیامبر بزرگی همچون محمد بن عبد الله فرستاده، فوج فوج به اسلام می گرویدند.

مورد شصت و سوم:

حدیث شماره ۳۲۰۴ به طرز شگفت آوری می فرماید:

خداوند رنج هووداری را نصیب زنان و جنگ را قسمت مردان قرار داد. هر زنی از روی ایمان و در انتظار پاداش خدا بر رنج هووداری صبر کند ثواب شهید دارد.
نتیجه:

شیخ روسی در کتاب معتبر آنجرک ژورباق از عایشه روایت می کند: روزی در منزل نشسته بودم و با خود فکر می کردم که چرا رسول الله اینقدر همسر بر می گزیند و از این امر نگران بودم که نکند مرا فراموش کند و بدنبال زنان زیبای یهود برود که ناگهان کنیزم از راه رسید و گفت رسول الله زنی دیگر ستانده، عصبانی شده نزد رسول الله رفتیم. او به محض دیدن من لبخندی زده و فرمود: خداوند رنج هووداری را نصیب زنان و جنگ را قسمت مردان قرار داد. هر زنی از روی ایمان و در انتظار پاداش خدا بر رنج هووداری صبر کند ثواب شهید دارد. من هم خر شده، خوشحال شده و به خانه برگشتم.
لازم به ذکر است که شیخ از روایت هیچ گونه صحبتی پروایی نداشت. چون او جزئیات را ثبت می کرد.

مورد شصت و چهارم:

حدیث بلیغ شماره ۲۱۷۳ می فرماید:

بدبخت کامل آن است که رستاخیز بدو رسد و زنده باشد.
نتیجه:

شیخ روسی از زینب بنت جحش روایت می کند که وقتی پیامبر بزرگوار برای اولین بار جریان به معراج رفتنش را بازگو کرد؛ همه او را مسخره کرده و او را دیوانه می پنداشتند. در خلال صحبت‌هایش، ایشان سخنی را بسیار سربسته فرمود (بدبخت کامل آن است که رستاخیز بدو رسد و زنده باشد) که من از چند عالم یهودی و مسیحی پرسیدم و آنها جوابی برای آن نداشتند. لذا از سلمان فارسی پرسیدم و او به فکر فرو رفت. گویی او نیز جوابی برای سوالم نداشت، ناگهان گفت هیچ می دانی که رسول الله چه فرموده؟ گفتم چه؟ گفت: هر که فقیر نباشد و سوال کند گویی شراب خورده. (حدیث ۲۰۹۰) من هم به سرعت از آنجا دور شدم تا سلمان متوجه نشود!

مورد شصت و پنجم:

و در آخر حدیث واقعا جالب شماره ۲۰۳۹ ایشان می فرماید:
سه دسته اند که هرگز داخل بهشت نمی شوند: دیوث و زنان مردنما و شرابخواری که معتاد به شرابخواری باشد.

نتیجه:

شیخ در آنجَرک ژورباق از ابوبکر روایت می کند روزی در خدمت رسول الله، در مسیری نشسته بودیم. مردی از آنجا می گذشت که ظاهری همچون زنان داشت. رسول الله به من فرمود: این مرد به بهشت نمی رود. با اینکه سخنش را آهسته گفتم، اما آن شخص شنیده و به سوی رسول الله آب دهان پرتاب کرد. رسول الله هم به او فرمود: ای دیوث زن نما. آن شخص هم عصبانی شده و شمشیر کشید که با مداخله کمیل بن زیاد، آن شخص از آنجا دور شد. حضرت فرمود:

سه دسته اند که هرگز داخل بهشت نمی شوند: دیوث و زنان مردنما و شرابخواری که معتاد به شرابخواری باشد.

شیخ روسی در فصل دوم کتابش، به نام رفتار نبی، از عباس عموی پیامبر، روایت می کند که حضرت رسول کلماتی را بر زبان می راند که هر کسی این کار را صواب نمی دانست. مخصوصا در زمان عصبانیت. او حتی در زمان خردسالی به دایه خود نیز رکیکاتی را ادا می کرده است که باعث نگرانی شوهر دایه می شد.

... و چند حدیث جامع و پرمعنی و مختصر دیگر که بهتر است خوانندگان گرامی، خود، در مورد آن به قضاوت بنشینند:

- شماره ۲۸۴۶: برای گناهان جوانمردان عذر تراشی کنید.
- شماره ۳۰۹۱: مرد نباید در مجلس میان دیگری و فرزندش بنشیند.
- شماره ۱۱۱۵: سزای ساحر یک ضربت شمشیر است.
- شماره ۱۱۴۶: جنگ یعنی خدعه.
- شماره ۱۳۲۳: اگر حیا مردی بود، مرد شایسته ای بود.
- شماره ۱۳۴۰: خاموشی «والا ترین» عبادتهاست.
- شماره ۱۴۵۰: موی سپید را رنگ کنید و چون یهودان مشوید.
- شماره ۲۰۵۳: پس از من برای مردان فتنه ای زیان انگیز تر از زنان نخواهد بود.
- شماره ۲۰۵۵: زنان دامهای شیطانند.
- شماره ۱۵۵۶: الله دروغ مصلحت آمیز را دوست دارد ...
- شماره ۱۶۲۵: الله والا می فرماید: هر که مرا نخواند بر او خشمگین می شوم.
- شماره ۱۷۷۸۷: هر که به وسیله مملوکان عزت جوید، الله ذلیل کند.
- شماره ۲۱۰۴: سر بریدن مرد آن است که در حضورش تمجید وی کنی.
- شماره ۲۱۵۶: چه نیکو نان خورشی است سرکه.
- شماره ۲۱۸۰: سفر کنید تا تندرست شوید و غنیمت یابید.
- و درست، شماره بعد: سفر پاره ای از عذاب است.
- شماره ۲۳۸۵: اگر نیکی می خواهید آن را پیش نیک صورتان بجوید.
- شماره ۲۷۶۹: الله دل غمگین را دوست دارد.

توضیحات آخر:

این احادیث، از جمله احادیث مربوط به نهج الفصاحه بود که گذری اجمالی از آن کردیم. شاید بتوان ایراداتی به «توضیحات طنز» ما وارد کرد، ولی نمی توان صحبت‌های پیامبر اسلام را ندیده گرفت.



یا باید حدیث ۸۵۱ را باور کنیم:

کلمات جامع و پر معنی را به من بخشیده اند و سخن برای من مختصر شد.

یا باید حدیث ۷۰۰ را باور کنیم:

به بهشت در آمدم و بیشتر اهل آن ابلهان بودند.

یا باید حدیث ۲۶۴ را باور کنیم:

زیبای عقیم را بگذارید و با سیاه بچه آور ازدواج کنید که من روز رستاخیز به فزونی شما بر امتهای دیگر تفاخر می کنم.

یا ۲۷۰ را:

برای نطفه های خود جای مناسب انتخاب کنید و از سیاهان بپرهیزید که سیاهی رنگ زشتی است.

در ضمن ، ناشر کتاب نهج الفصاحه، از ذکر روایاتی که با اصول مذهب شیعه و موازین مشهور فقهی مخالف است اجتناب می کند!

جای سوال دارد که آیا تشیع مطالبی برتر از سخنان پیامبر اسلام در چنته دارد؟ وانگهی اگر بیان شوند، پیامبر اسلام زیر «سوال تشیع» می رود و چرا نباید در کنار این دست احادیث بیان شوند؟

در خلال ذکر این احادیث ، احادیثی ذکر می شود ، جهت برتر جلوه دادن تشیع از دیگر مذاهب اسلامی :

قال رسول الله:

ای علی ، همانا خداوند بخشش خود را شامل تو و ذریه و فرزندان و خانواده و شیعیان و دوستداران شیعیان نموده است. (ینابیع الموده / حنفی قندوزی / صفحه ۲۷۰)

جالب است که زمان رسول الله، هیچ حرفی، از شیعه و تشیع و فرقه ها وجود نداشته است و از این دست احادیث بسیار است. هر چند ناشر دم از روایات اهل تسنن می زند، ولی احادیثی همچون حدیث بالا، همه را برای خواننده خنثی می کند.

نگاهی کاملاً اجمالی به یکی دیگر از صدها کتاب منتشر شده در ایران (با حکومت شیعه) می اندازیم:

محمد ابراهیم احمدی در کتاب «چهل حدیث خوشبختی» (چاپ سال ۱۳۸۷ ، شابک ۹۶۴-۹۷۸-۰۴۲-۲) می نویسد : روایات پیامبر خدا و اهل بیت او ، هم در عرصه مباحث اقتصادی برای ما «حجت» است ، هم در قلمرو فقه و تبیین احکام شرع و حلال و حرام الهی سند و پشتوانه است هم در موضوعات اخلاقی ، تربیتی ، تهذیب نفس ، پند و موعظه ، سرشار



از حکمت بینش و هدایت است.

او از امام باقر روایت می کند:

به شرق و به غرب جهان بروید ، هیچ دانش صحیحی نخواهید یافت، مگر آن که از خاندان پیامبر صادر شده است !!

تنها دانشی که از امامان تشیع صادر شده است، علم جفر است که در زمره علوم خفیه و جادوگری است. آن هم از گذشتگانشان آموخته و پرورش داده اند. والا، هیچکدام از دانشهای امروزی از آنان نیست.

و از امام رضا حدیثی می آورد:

اگر مردم خوبی ها و زیبایی های سخنان ما را بدانند ، از ما پیروی می کنند.

در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان، جملاتی بسیار خوب تر و زیباتر از سخنان اینان، از پیامبران گذشته آمده ؛ حتی اگر مسلمین آنها را تحریف شده و جعلی بدانند و سخنان خوب امامان هم الهام گرفته شده از آنان است.

از امام صادق هم حدیثی می آورد با این مضمون:

ما ، برگزیدگان الله برآفریده هایش و نیز نیکوترین در میان بندگانش هستیم. از اینرو خوشبخت کسی است که از ما پیروی کند و بدبخت کسی است که با ما به دشمنی و مخالفت پردازد.

و باز تکرار می کنم، از این دست احادیث بسیار است. هم از جانب شیعیان، هم از جانب دیگر فرق اسلامی که هر یک ساز خود را می نوازند. اگر به شیعیان گفته شود « برای حفظ و تقویت اسلام»، همه باید سنی شوند و به سنیان هم بالعکس آن گفته شود، در صد بالایی از مسلمانان، اسلام گریزی را پیشه می کنند !

به امید روزی که با تفکر ، جهل اسلام را به تاریخ پیوند زده باشیم.

گروه ۱۲/۵